

Sunday, August 04, 2019
8:47 AM

بررسی نسبت شرور طبیعی با عدالت و حکمت خداوند در نهج البلاغه

حبیبه احمدی^۱

چکیده

وجود شر یکی از مسائل مهم و مطرح در الهیات است که از دیر باز میان مکاتب کلامی و فلسفی مطرح بوده و هست و چالش‌ها و راه‌حل‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است. یکی از تبیین‌هایی که برای این مسئله مطرح است، تبیین امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه است. پژوهش حاضر به منظور تبیین سازگاری بین عدالت و حکمت خداوند با مسئله شر در نهج‌البلاغه با روش توصیفی و در مواردی تحلیلی تدوین شده است. از منظر امام علیه السلام شرور موجود در جهان لازمه عالم ماده، تابع اصل سنخیت و ناشی از گناهان خود انسان است و آنجا که ما به حکمت شرور علم پیدا نمی‌کنیم باید آن را حمل بر نادانی خود کنیم که در این صورت خداوند با اصل عوض و انتصاف آن را جبران می‌کند. همچنین شر آثار تربیتی به همراه داشته که در تربیت و به کمال رسیدن استعدادهای انسان نقش بسزایی دارد.

کلید واژه‌ها: شر، نهج‌البلاغه، عدالت الهی، حکمت الهی، شرور طبیعی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی‌ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه مشهد مقدس /
ahmadihaa@yahoo.com

مقدمه

وجود شر در جهان از جمله مسائلی است که از دیرباز ذهن متفکران و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان را به خود مشغول ساخته است. از طرفی وجود دو صفت عدالت و حکمت طبق دیدگاه موحدان برای خداوند به اثبات رسیده است. یکی از شبهات مشترکی که در مورد این دو صفت خداوند مطرح می‌شود، مسئله شر است که آیا شر با عدالت و حکمت الهی سازگاری دارد یا خیر؟ اگر نداشته باشد در نهایت به نفی صفت عدالت خداوند منتهی می‌شود، بنابراین ضروری است که سازگاری شر با عدالت و حکمت خداوند اثبات شود.

به دلیل اهمیت مسئله سازگاری شر با عدالت و حکمت خداوند، فلاسفه و متکلمان راه‌حل‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند که در کتب مختلف نگاشته شده است، ولی به دیدگاه امام علی علیه السلام در این زمینه، به وضوح در نوشته و پژوهشی خاص اشاره نشده است و فقط به‌طور پراکنده روایاتی از امام علیه السلام در این مورد نقل شده است.

در یک تقسیم بندی ابتدایی شرور به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. شرور اخلاقی یا ارادی: شروری هستند که از سوء اختیار انسان ناشی می‌شود، مثل قتل، سرقت و ...؛

۲. شرور غیرارادی و طبیعی: ناملایماتی که از محدودیت‌های طبیعت و تحولات آن و یا ارتباط‌های برخی اجزای طبیعت با یکدیگر پدید می‌آیند، مانند سیل، زلزله، میکروب، بیماری و

پژوهش حاضر به منظور تبیین سازگاری شرور طبیعی با عدالت و حکمت خداوند در نهج‌البلاغه تبیین شده است. بدون شک راه‌حل‌های امام علیه السلام برای تبیین این سازگاری، می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مسائل در این زمینه باشد.

بدین ترتیب سؤال اصلی در این پژوهش برای پاسخگویی به چگونگی نسبت عدالت و حکمت خداوند با مسئله شرور طبیعی در نهج‌البلاغه طرح شده است و در ضمن آن به سؤال‌های دیگری از قبیل ادله سازگاری شر با عدالت و حکمت خداوند از نظر امام علی علیه السلام و آثار تربیتی مترتب بر شر در نهج‌البلاغه پاسخ داده شده است.

۱. تعریف مفاهیم

الف) تعریف شر

راغب در تعریف شر آورده است شر چیزی است که همه از آن روی گردانند، چنان که خیر چیزی است که همه آن را خواهان هستند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۶۰) شبیه همین معنا را از سخن امام علی علیه السلام ذیل تفسیر آیه «وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵) از خیر و شر می‌توانیم نتیجه بگیریم آنجا که از حضرت سؤال شد و حضرت فرمودند: «فَالْخَيْرُ الصَّحَّةُ وَالْغِنَى وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ ابْتِلَاءٌ وَاخْتِبَارٌ؛ خیر، سلامتی و بی‌نیازی است و شر، بیماری و فقر است که (این‌ها همگی) برای آزمایش و سنجش است.» (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۹۹)

حضرت در این سخن مصادیق شر را یعنی چیزی که انسان از آن گریزان است و رغبتی به آن ندارد، بیان می‌کنند.

امام علیه السلام معنای دومی از خیر و شر نیز ارائه داده‌اند که این معنا را از ذیل وصیت ایشان به محمد حنفیه نتیجه می‌گیریم، آنجا که می‌فرمایند:

مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ؛ خیری که عاقبتش آتش باشد، خیر نیست و شری که عاقبتش بهشت باشد، شر نیست. (نهج‌البلاغه، ج ۳۸۷)

در این معنا، مقصود از خیر آن چیزی است که برای انسان سودمند است و سعادت او را در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد و شر عبارت است از چیزی که برای آدمی زیان‌بار است و سبب بدبختی و شقاوت او در دنیا و آخرت می‌شود. (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

ب) عدل و حکمت

عدل در دو معنای اصلی به کار می‌رود:

۱. رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی‌حق؛ در مقابل «ظلم» عبارت است از پایمال کردن حقوق، تجاوز و تصرف در حقوق دیگران.
۲. معنای دیگر عدل عبارت است از هر چیزی را در جای خود قرار دادن. (وضع کل شیء فی موضعه)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه عدل را در معنای دوم به کار برده‌اند و فرموده‌اند: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدالت هر چیزی را در جایگاه (مناسب) آن قرار می‌دهد». (نهج البلاغه، ج ۴۳۷)

حکمت نیز به معنای غایی بودن افعال خداوند و معلل بودن به اغراض است.

۲. ادله سازگاری شرط طبیعی با عدالت و حکمت خداوند در نهج البلاغه (الف) شر لازمۀ عالم ماده

جهان آفرینش دارای عوالم متعددی است که هر یک قوانین و سُنن مخصوص به خود را دارد، یعنی احکام و آثاری در عالم ماده برقرار است که در عالم مثال وجود ندارد و همچنین در عالم مجردات محض، قوانین و احکامی وجود دارد که در دو عالم ماده و مثال نیست.

یکی از احکام و آثار عالم ماده، وجود تراحم و تضاد و درد و رنج است. در این عالم، خلاف عالم تجرد که خیر محض است، تضاد و تراحم، درد و رنج و خیر و شر در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در موارد متعددی از خطبه‌های خویش، به قانون تضاد در آفرینش عالم اشاره کرده‌اند. ایشان در خطبه ۱۸۶ می‌فرمایند:

آفرینش حواس به وسیله او دلیل آن است که خود از داشتن حواس پیراسته است و از آفرینش اشیای متضاد پی‌می‌بریم که ضدی برای او تصور نشود و از قراردادن تقارن بین اشیاء روشن می‌شود که خود قرین و همتایی ندارد. روشنایی را با تاریکی و آشکار را با نهان، خشکی را با تری و گرمی را با سردی ضد یکدیگر قرارداد. عناصر متضاد را باهم ترکیب نمود و... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۲۴)

بدیهی است این تضاد، فلسفه‌ای دارد و آن ایجاد تعادل و از میان بردن آثار سوء هر یک با دیگری است. اگر آفتاب، پیوسته در قسمتی از کره زمین بتابد و بخش دیگری پیوسته در ظلمت فرو رود، حیات و زندگی، به زودی برچیده خواهد شد، آنچه در معرض تابش آفتاب است از شدت حرارت می‌سوزد و نابود می‌شود و آنچه در ظلمت فرورفته منجمد می‌گردد و از میان می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۰۰)

و در خطبه اول نهج البلاغه که درباره آفرینش آدم آمده است، بعد از بیان این مطلب که خدا گل آدم را از قسمت‌های از زمین سرشت و سپس در او روح دمید، در توصیف انسان ساخته شده می‌فرماید:

انسان مخلوط و آمیخته شده است به اصل رنگ‌های گوناگون، یعنی به ماده اصلی که به سبب آن استعداد قبول رنگ‌های مختلف نموده چه امتزاج بعضی اجزاء در بدن واحد به امر خالق، مقتضی آن است که سفید باشد چون استخوان، و بعضی سرخ چون خون و بعضی سیاه چون موی و سیاهی چشم و ابرو، آمیخته شده است به طبیعت اشیایی که با هم الفت دارند چون استخوان و دندان و امثال آن از اجسامی که با یکدیگر مشابَهت پذیرفته‌اند و بعضی با بعضی الفت گرفته‌اند و سبب قیام صورت بدنی گشته و مخلوط شده است به اصل ضدهایی که دورند از هم و معاندند از یکدیگر و خلط‌ها و آمیختگی‌های متباعد و از هم دور از گرمی و سردی، از تری و خشکی، از غم و پریشانی و از شادی و خوشحالی. (کاشانی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۶۳)

این تعبیرات که در کلام امام علیه السلام آمده است، همه بیانگر این ویژگی مهم است که خداوند جسم انسان (بلکه جسم و جان او) را ترکیبی از مواد مختلف و کیفیات گوناگون و استعدادها و غرایز متفاوت قرار داده است و این تفاوت‌ها سرچشمه تفاوت‌های بسیاری در طرز فکر و روش انسان‌هاست و در مجموع سبب می‌شود که مناصب مختلف اجتماعی و نیازهای گوناگون جوامع بشری بدون پاسخگو نباشد و هر چیز در جای خود قرار گیرد و مجموعه کاملی فراهم شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۱۸۲)

اینکه عده‌ای وجود استعدادهای مختلف در انسان‌ها را دلیل بر بی‌عدالتی خداوند می‌دانند بی‌معنا است، زیرا کم‌بودن استعدادی در وجود یک انسان اگرچه به ظاهر، شر دیده می‌شود ولی چون بشر به دلیل محدودیت وجودیش نمی‌تواند تمامی علوم را به تنهایی فراگیرد، بنابراین لازمه ادامه حیات زندگی بشر این است که انسان با استعدادهای مختلف آفریده شود و کمی آن ویژگی با بیشتر بودن استعدادی دیگر جبران شود تا تمام آنچه برای زندگی بشر مورد نیاز است، برآورده شود. پس شرور لازمه لاینفک موجودات مادی و معلول تضاد حاکم بر عالم طبیعت است و این تضاد نیز شرط لازم و مقتضای عدل و حکمت الهی است.

ب) عادت طبیعت (نظام علیت)

مبنای اداره شدن جهان بر اساس قانون علی و معلولی، یکی از مبانی مهم فلسفه اسلامی است که تأثیر و رابطه مستقیم با مسئله شر به خصوص در وقوع پاره‌ای از شرور عالم طبیعت دارد. چون برخی از اشکال شرور، مثل ناقص‌الخلقه بودن فرزند، آتش گرفتن جنگل، خانه و منافع انسانی و سایر حوادث طبیعی را بر اساس این قانون می‌توان پاسخ داد.

در نهج‌البلاغه به اصل علیت که مفاد آن این است که هر ممکن‌الوجودی در وجود نیاز به علت دارد، به نوان یک قانون فطری اشاره شده است. حضرت در کلامی می‌فرماید: «من تعجب می‌کنم از کسی که مخلوقات خدا را می‌بیند ولی باز در خدا شک می‌کند». (نهج‌البلاغه، ح ۱۲۶)

قانون علیت در عالم ماده به این صورت جریان می‌یابد که رابطه اشیای مادی با یکدیگر تکوینی و از سنخ تأثیر متقابل است. در واقع تمام فعل و انفعال جهان مادی تابع اصلی کلی به نام قانون علیت است که تحقق هر حادثه، فعل و اثری به وجود علت تکوینی مسانخ خود متوقف است؛ برای نمونه خاصیت تکوینی آتش، گرما و سوزاندن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴)

این قانون در آیات قرآن کریم به روشنی تصدیق شده است. آیات زیادی وجود دارد که در آنها علاوه بر اینکه خداوند روابط پدیده‌ها و تأثیر و تأثرشان را تأیید می‌کند. این حقیقت را نیز بیان می‌کند که پدیده یا امر خاصی، نتیجه و محصول قانون خاصی است. آیاتی در قرآن وجود دارد که سخن از تأثیر و تأثر پدیده‌های طبیعی است:

- «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثَبِّرُ سَحَابًا قَبِيضًا فِي السَّمَاءِ؛ خداوند کسی است که

بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزاند، سپس در آسمان می‌گستراند». (روم: ۴۸)

- «تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ آتَيْنَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ؛

آن‌گاه چون باران بر آن (زمین) فرستیم، زمین جنبش یافته و نمو می‌کند و از هر نوع گیاه خرم برویاند». (حج: ۵)

در این آیات شریفه بین برانگیخته شدن ابرها و نزول باران و پیدایش حیات در زمین علاوه بر برقراری رابطه علی و معلولی، سنخیت علی و معلولی نیز برقرار هست، زیرا

رویش گیاه در زمین از طریق هر چیزی که باشد، اتفاق نمی‌افتد بلکه این رابطه تنها بین باران و رویش زمین برقرار است. (غفاری، ۱۳۹۲: ۴)

امام علی علیه السلام در جاهای مختلف این قانون را تأکید می‌کنند، به عنوان مثال آنجا که امام علیه السلام از علل فروپاشی حکومت‌ها سخن گفته‌اند، علت این پدیده را چند چیز می‌دانند: ستم‌گری و خون‌ریزی ناروا، تدبیر نادرست، خودکامگی و امتیازخواهی، اطاعت نکردن از رهبر و حاکم جامعه.

آنجا که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که با شهروندان خویش با ستم رفتار کند، خداوند، دولتش را نابود می‌کند و نابودی و هلاکت او را سریع سازد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج: ۵، ۳۵۹)

بر اساس فرمایش امام علیه السلام، دولت‌مردان باید مدبر و عاقبت‌اندیش باشند و هیچ‌گاه نباید منفعلانه تابع و دنباله‌رو حوادث باشند، بلکه باید به صورت فعال، حوادث را رصد کرده و تصمیم مناسب را اتخاذ کنند. «کسی که تدبیرش [از جامعه] عقب افتد، نابودی‌اش جلو افتد». (خوانساری، ۱۳۶۶، ج: ۵، ۲۱۶)

و نیز در جای دیگر فرموده‌اند:

موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنها را جمع کرده ارتباط می‌بخشد. اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به جایی خواهد افتاد و سپس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود و از نو نظام بخشید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج: ۲، ۱۲۵)

رهبر و حاکم یک جامعه چونان محور آسیاب می‌باشد که همواره افراد به دور او در گردش منظم هستند، به طوری که نیایستی هریک از مدار خود انحراف یابد که زیربنای آن فرو ریزد. امام علی علیه السلام به این حقیقت این‌گونه اشاره می‌فرماید:

من همچون محور سنگ آسیاب هستم... که باید در محل خود بمانم و همه این امور پیرامون من و به وسیله من گردش کند. اگر من (در این شرایط خاص) از مرکز خود دور شوم، مدار همه کارها به هم می‌ریزد و نتیجه آن دگرگون می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶۱)

پس طبق دیدگاه امام علی علیه السلام بین این عوامل و فروپاشی حکومت‌ها رابطه طبیعی وجود دارد، یعنی هرگاه این عوامل محقق شد، بر اساس سنخیت بین علت و معلول، معلول این عوامل که سقوط حکومت است، فراهم می‌شود.

مثال دوم را می‌توانیم در مورد بروز پدیده فقر یادآور شویم. امام علی علیه السلام تجمع و انباشته شدن ثروت نزد توانگران و ثروتمندان، بی‌کاری، بخل و احتکار را علت به وجود آمدن فقر در جامعه می‌دانند و می‌فرمایند:

خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده، پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره‌مند شده‌اند و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد (بنابراین همیشه وجود فقیر و محروم در یک جامعه دلیل بر جنایت ثروتمندان آن است). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶۱)

و نیز می‌فرمایند:

شگفت دارم برای مرد بخیل و زفتی که می‌شتابد به فقر و تنگدستی که از آن گریزان است (زیرا از آنچه دارد سود نمی‌برد پس با تهیدستان یکسان است) و توانگری را که می‌جوید از دست می‌دهد (زیرا از مال و دارایی‌اش بهره‌ای نمی‌برد) پس در دنیا مانند تنگدستان زندگی می‌نماید و در آخرت مانند توانگران به حسابش می‌رسند (چون حساب اندوخته را باید پس بدهد). (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۴۵)

بنابراین وقتی احتکار و ثروت‌اندوزی عده‌ای خاص، بی‌کاری و بخل در جامعه وجود داشته باشد، معلول این عوامل می‌تواند به شکل پدیده فقر برای عده‌ای دیگر در جامعه ظاهر شود.

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی بر این قانون عقلی تأکید کرده و می‌فرماید: «سنت خدا بر این قرار گرفته است که اشیاء و پدیده‌ها جز از طریق علل و اسبابشان جریان و سریان نداشته باشند و خداوند برای هر چیزی سبب و علت قرار داده است. (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۶)

از آیات قرآن و روایات شریف، این نتیجه گرفته می‌شود که در نظام علی و معلولی، هر چیزی با حد معینی، یک امکان و استعداد کمالی دارد. با در نظر گرفتن خصوصیات و شرایط وجودی هر چیز، امکان تخلف از آنها وجود ندارد. به‌عنوان مثال در پاسخ این پرسش که چرا افراد به‌صورت ناقصه‌الخلقه متولد می‌شوند و یک‌عمر رنج می‌برند می‌توان گفت: وقتی در نطفه پدر و مادر خلل بوده، ماده نمی‌توانسته صورت دیگر بپذیرد، پس امکان اینکه کامل‌الخلقه باشد، وجود نداشته است. (طالبی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

به هر صورت، بسیاری از اموری که ما شر می‌خوانیم، منطبق بر قانون علی و معلولی است که از لوازم ذاتی این جهان بوده و فواید بسیاری در تکامل و سعادت بشر دارد. بسیاری از پیشرفت‌های علمی و صنعتی امروز بشر، به دلیل تثبیت این قانون در نظام هستی است و بشر با درک این قانون، پی به بسیاری از اکتشافات و علوم برده است. (طالبی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

ج) شرور نتیجه کثرت گناهان انسان

گناه نه تنها خود شر است، بلکه موجب پدید آمدن شرهای طبیعی نیز هست. قرآن کریم فساد خشکی و دریا را دستاورد بشر می‌داند و آشکار است که خداوند نظام عالم را به گونه‌ای آفریده است که در پی گناه یا صواب انسان، واکنش نشان می‌دهد: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ فساد، در صحرا و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید به‌سوی حق بازگردند». (روم: ۴۱)

این واکنش جهان همان است که آن را نظام اخلاقی جهان می‌خوانند. اعتقاد به نظام اخلاقی جهان ویژه دین اسلام و ادیان ابراهیمی و توحیدی نیست، بلکه در همه ادیان بزرگ چنین باوری به چشم می‌آید، جهان در برابر نیکی‌ها و بدی‌های انسان واکنش نشان می‌دهد. (رشاد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۶۴)

امام علیه السلام در نهج‌البلاغه به صراحت گناهان انسان را یکی از عوامل شرور طبیعی دانسته و می‌فرماید:

خداوند بندگان خویش را هنگامی که کارهای بد انجام می‌دهند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج‌های خیرات به روی آنان آزمایش می‌کند. این آزمایش به خاطر این است که توبه‌کاران توبه کنند و کسی که باید دست از گناه بکشد خودداری و پند پذیران پند گیرند و آنکه از گناه می‌ترسد از انجام کار خلاف بازایستد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۰۱)

طبق فرمایش امام علی علیه السلام یکی از علل آفات و حوادث سخت زندگی، آلودگی به گناهان است که در آیات و روایات به‌طور گسترده پیرامون رابطه این دو با یکدیگر سخن گفته شده است، حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود کدام گناه با کدام نوع از بلا رابطه

دارد، مثلاً زنا و بی‌عفتی، شرب خمر، کم‌فروشی، رباخواری و قطع رحم هرکدام سبب سلب کدام نعمت می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۵۹۲)

در حدیثی می‌خوانیم در کتاب علی علیه السلام چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که زنا و بی‌عفتی آشکار گردد مرگ‌ومیر ناگهانی زیاد می‌شود و هنگامی مردم کم‌فروشی کنند خدا آنها را به قحطی و کمبود نعمت‌ها گرفتار می‌کند و هنگامی که زکات را نپردازند زمین برکات خود را منع می‌کند و هنگامی که قطع رحم کنند ثروت‌ها در دست اشرار قرار می‌گیرد و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود افراد شرور بر آنها مسلط می‌شوند و نیکانشان دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود. (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۴)

د) شر ناشی از جهل

از نظر امام علی علیه السلام انسان نمی‌تواند به حکمت همه امور آگاهی پیدا کند و این مطلب اشاره به این نکته دارد که ما با دید انسانی خودمان به عالم طبیعت نگاه می‌کنیم و انتظار داریم کل نظام طبیعت بر اساس میل و خواسته فعلی ما باشد درحالی‌که امام علیه السلام می‌فرمایند: «انَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ يُجْرِي الْأُمُورَ عَلَيَّ مَا يَقْتَضِيهِ لَا عَلَيَّ مَا تَرْضِيهِ؛ خداوند کارها را مطابق مقتضای مصالح جاری می‌کند نه طبق میل و رضایت شما». (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۰۰)

امام علیه السلام در نهج‌البلاغه سخن از جهل و عدم شناخت انسان از واقعیت امور می‌زنند که منشأ خطای انسان در حکم به خیریت شر یا بالعکس می‌شود. حضرت با اشاره به وجود انواع نعمت و بلا در دنیا می‌فرمایند:

وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ وَ الْإِبْتَاءِ وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهْلِكَ فَإِنَّكَ أَوْلَى مَا خَلَقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثَمَّ عَلِمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثَمَّ تَبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

مفسران در تفسیر این بخش از نهج‌البلاغه که امام علی علیه السلام آن را به فرزند خود امام حسن علیه السلام ایراد فرمودند، می‌گویند:

در اصول و قوانین حکمت ثابت شده است که مقصود بالذات از عنایت حق تعالی تنها خیر است و اما شرهایی که در عالم هستی وجود دارد، بالعرض موجودند، به طوری که جداسازی و تهی کردن خیر از شر امکان ندارد و چون

در جهان هستی غلبه با خیر است و شر در اقلیت و همراه خیر است، نمی‌شود خیر زیاد را به خاطر آنها ترک کرد، زیرا ترک خیر کثیر به خاطر شر قلیل، خود در برابر جود و حکمت شر کثیر است و این است معنای عبارت امام علیه السلام که فرمود: زیرا دنیا جز بر اموری که خداوند مقرر داشته، استقرار و ثبات نیافته است یعنی آفرینش دنیا ممکن نبوده است مگر بر منوالی که هست با همان خیری که مقصود بالذات است و شری که مقصود بالعرض (محمدی مقدم و یحیی زاده، ۱۳۷۵، ج: ۵، ۲۹)

آن‌گاه امام علیه السلام به ناپایداری دنیا و آمیخته‌بودن تلخ و شیرین در آن اشاره کرده می‌فرماید:

و دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان‌گونه که خداوند آن را قرار داده است، گاهی نعمت و گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستاخیز، یا آنچه او خواسته و تو نمی‌دانی (از کیف‌های دنیوی)؛ آری، این طبیعت دنیاست و موافق حکمت خداوند است، زیرا اگر انسان همیشه غرق نعمت باشد، در میان امواج غفلت غرق می‌شود و اگر همیشه مبتلا باشد، یأس و نومیدی همه وجودش را فرامی‌گیرد و از خدا دور می‌شود. خداوند حکیم این دو را به هم آمیخته تا انسان پیوسته بیدار باشد و به سوی او حرکت کند و دست به دامان لطفش زند.

سپس از آنجا که گاهی افراد نادان به سبب بی‌اطلاعی از حکمتِ حوادثِ عالم، زبان به اعتراض می‌گشایند، امام علیه السلام به فرزندش هشدار می‌دهند و می‌فرمایند:

و اگر درباره فهم این امور (حوادث جهان) امری بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای) زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر و چشم‌ت در آن خطا می‌کند، اما پس از مدتی آن را می‌بینی (و از حکمت آن آگاه می‌شوی). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج: ۹، ۵۳۸)

این قسمت از نامه امام علیه السلام اشاره است به اینکه کسی می‌تواند زبان به اعتراض بگشاید و در مورد خیر و شر امور حکم کند که نسبت به همه چیز آگاه باشد و فلسفه تمام حوادث را بداند و آن را موافق حکمت نبیند، در حالی که چنین نیست و معلومات انسان در برابر مجهولاتش همچون قطره‌ای در مقابل دریاست. در آغاز عمر چیزی نمی‌داند و

به تدریج نسبت به بعضی امور آگاه می‌شود و حکمت آن بر او آشکار می‌شود. آیا انسان با این علم محدود و با این تجاربی که درباره جهل و علم خود دارد می‌تواند در مورد آنچه نمی‌داند لب به اعتراض باز کند؟

قرآن مجید در مواضع مختلف، از جهل و عدم شناخت انسان از واقعیت امور سخن می‌گوید که منشأ خطای انسان در حکم به خیر بودن یا عکس آن می‌شود:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» (بقره: ۲۱۶)

ه) اصل عوض و انتصاف

جایی که انسان‌ها در پیدایش شرور نقشی ندارند امام علی علیه السلام می‌فرماید که خداوند با اصل «عوض» و «انتصاف» این سختی را جبران می‌کند. امام علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

ای سلمان، هیچ‌یک از شیعیان ما به دردی دچار نمی‌شود مگر به سبب گناهی که کرده است و آن درد پاکش می‌کند. سلمان گفت: آیا جز پاکسازی هیچ پاداش دیگری به سبب دردها نداریم؟ فرمود: ای سلمان به سبب صبر بر درد و دعا و تضرع به درگاه خداوند پاداش می‌گیرید. به وسیله این (دو صبر و دعا) حسنه به دست می‌آورید و درجات شما بالا می‌رود، اما درد به تنهایی، موجب پاکسازی و کفاره گناهان است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۱۸۶)

در حدیث دیگری از حضرت آمده است:

حضرت به یکی از یارانش هنگامی که بیمار شده بود، فرمود: خداوند این درد و ناراحتی تو را باعث از بین رفتن گناهانت قرار داده، زیرا بیماری پاداشی ندارد و لکن گناهان را از بین می‌برد و آنها را همچون برگ درختان می‌ریزد. اجر و پاداش تنها در گفتار به زبان و عمل با اعضاء است و خداوند سبحان هر کس از بندگانش را که بخواهد به خاطر نیت خیر و باطن پاک داخل بهشت می‌کند. (دستی، ۱۳۷۹: ۶۳۴)

البته در روایات دیگر معصومین علیهم السلام نیز به این مسئله تأکید فراوان شده است. به عنوان مثال یکی از مصادیق بارز شر، مرگومیر انسان‌های بی‌گناه در اثر حوادث طبیعی

مانند زمین لرزه، آتشفشان، بیماری‌های همه‌گیر و مهلک و... است. از دیدگاه پیشوایان دین، درست است که شرور و بلایا گریبانگیر بعضی مردم شده است و چه بسا آنها در صورت بقا به مقام‌های عالی نائل می‌آمدند، لکن خداوند مَنان این کمبود و نقص و درد حاصل از این بلایای طبیعی را در آخرت به نحو احسن جبران می‌کند، به گونه‌ای که انسان از ابتلای به این گونه آلام و مصائب شکوه‌ای نمی‌کند چرا که خداوند پاداش مناسب به او عطا می‌کند.

در روایات آمده است کسی که در اثر بیماری‌های مختلف مانند بیماری طاعون و وبا و حوادث طبیعی جان خود را از دست می‌دهند در حکم «شهید» هستند و اجر آن را دریافت می‌کنند، مثلاً پیامبر ﷺ در روایتی از اصحابش می‌پرسد که شهید کیست؟ وقتی اصحاب می‌گویند شهید کسی است که در راه خداوند و در میدان مقاتله کشته شود، پیامبر ﷺ می‌فرماید: در این صورت تعداد شهدا اندک می‌شوند و حضرت در پاسخ سؤال خود، می‌فرماید:

الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ وَ الْمَبْطُونُ وَ الْعَرَقُ وَ صَاحِبِ الْهَدْمِ وَ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۳۷۱)

در این روایت تصریح شده است کسی که در اثر بیماری‌هایی مانند طاعون بمیرد در حکم شهید است.

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی در توجیه نقص‌های بدنی مانند نابینایی و ناشنوایی می‌فرماید که خداوند در آخرت به چنین اشخاصی در صورت بردباری و صبر، چنان پاداشی اعطا می‌کند که اگر بین بازگشت به دنیا و تحمل دوباره همین مصائب و باقی ماندن در آخرت مخیر باشند، بازگشت به بلایا را انتخاب می‌کنند تا اجرشان مضاعف گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۷۱)

و) تربیت

یکم) شکوفایی استعدادها

یکی از فلسفه‌های اصلی آزمایش این است که وقتی افراد در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند به کار می‌افتند و به اصطلاح فلاسفه آنچه در قوه دارند به فعلیت می‌رسانند، یعنی اگر امتحان در کار نیاید، استعدادها بالقوه باقی می‌مانند و به حد فعلیت

نمی‌رسند و رشد نمی‌کنند، ولی وقتی که یک موجود در معرض عمل و امتحان قرار گرفت، سیر کمالی خودش را طی می‌کند و پیشرفت می‌کند. سختی‌ها و شدایدی که خداوند در دنیا برای انسان پیش می‌آورد برای این است که آن استعدادهای باطنی بروز کند، یعنی از قوه به فعلیت برسد. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۲۹)

توضیح اینکه انسان‌ها همواره در پی کمال‌اند و اگر راه را گم نکنند، کمال سرانجامی جز بندگی خدا ندارند. خداوند نیز استعداد و زمینه‌های لازم برای کمال را در نهاد آدمی سرشته است، اما مهم پی‌بردن به این استعدادها و شکوفا کردن آنهاست؛ مصائب و گرفتاری‌ها و حوادث ناگوار زندگی، نقش مؤثری در شکوفایی و بارور شدن استعدادها دارد به طوری که بسیاری از استعدادهای مادی و معنوی آدمی جز در سایه مواجهه با سختی‌ها و مشکلات شکوفا نمی‌گردد، همان‌گونه که عضلات بدن یک ورزشکار، تنها از طریق تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا ورزیده می‌گردد، پارهای از قابلیت‌های روحی و معنوی انسان نیز در برخورد با بلاها و مصائب به فعلیت می‌رسد. چه‌بسا چنین استعدادهایی در حالت آسایش اصلاً شناخته نشوند. (مهدوی‌آزاد بنی، ۱۳۹۰: ۶۶)

گوهر وجود آدمی در آزمایشگاه ابتلاء و امتحان، خود را نشان می‌دهد و باطن‌ها در پرتو این آزمون‌ها ظهور می‌یابد. به بیان امام علی علیه السلام:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ وَالْأَيَّامُ تُوضِحُ لَكَ السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ؛ در گردش حالات و پیشامدها، گوهرهایی که در وجود مردان بزرگ نهفته شده، معلوم می‌گردد و روزگار، استعدادهای نهانی افراد را نمایان می‌سازد. (قمی، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

نویسنده/کاشف در بیان فلسفه و حکمت ابتلا می‌گوید:

خداوند برای اموری چند بندگان را امتحان می‌کند. یکی از این امور آن است که آنچه در نفس انسان پنهان است به صورت عمل ملموس درآید، زیرا حکمت خداوند اقتضاء می‌کند که مردم را بر آنچه می‌داند و بر آنچه در نفوس آنها از قوا و غرایز پنهان است محاسبه نمی‌نماید، بلکه آنها را بر آنچه انجام می‌دهند محاسبه می‌کند، زیرا غرایز نفسی مادام که در باطن مخفی اند، به‌خودی‌خود مقتضی حساب و عقابی نیستند. (معنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۱۲۶)

این خصوصیات، مربوط به موجودات زنده، بالأخص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال‌ها و پیشرفت است. ضربه‌ها، جمادات را نابود می‌سازد و از قدرت

آنان می‌کاهد، ولی موجودات زنده را تحریک می‌کند و نیرومند می‌سازد. مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارند. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد بشر تباه می‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید: «همانا انسان را در رنج و سختی آفرینش داده‌ایم». (بلد: ۴)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از نامه‌های خود که به عثمان بن حنیف، فرماندار خویش در بصره نوشته‌اند این قانون بیولوژیک را گوشزد می‌کنند که در ناز و نعمت زیستن و از سختی‌ها دوری گزیدن، موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد و بالعکس، زندگی کردن در شرایط دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند. این پیشوای بزرگ توضیح می‌دهند که شرایط ناهموار و تغذیه ساده، از نیروی انسان نمی‌کاهد و قدرت را تضعیف نمی‌کند. درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان محروم می‌باشند، چوب محکم‌تر و دوام بیشتری دارند، برعکس، درختان باغستان‌ها که دائماً مراقبت شده‌اند و باغبان به آنها رسیدگی کرده است، نازک پوست‌تر و بی‌دوام‌ترند. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۷)

إِلَّا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُوْدًا وَ الرَّوَاعِ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوْدًا وَ النَّاتِبَاتِ الْعَذِيَّةِ أَقْوَى وَ قُوْدًا وَ أَبْطَأُ حَمُوْدًا. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

دوم) پلایش جان و کفاره گناهان

بلاها و مصائبی که مؤمن به آن مبتلا می‌شود نقش بسزایی در غفران و یا تکفیر (پوشاندن) گناهان دارد. بلا یا مشکلاتی که یک شخص مؤمن در زندگی دنیا به آن گرفتار می‌شود، این فایده بسیار بزرگ را دارد که گناهان گذشته او را محو می‌کند، یعنی، بلا مانند ایمان و عمل صالح، بر اعمال گذشته، تأثیر گذاشته و نقش پاک‌کنندگی دارد و کلید مغفرت پروردگار است.

اعمال و کردارهای ناشایسته بر روح و روان انسان اثر می‌گذارد و فطرت پاک او را آلوده می‌سازند و همچنان که آهن زنگ‌زده در کوره آتش پاک می‌شود، خداوند زنگار ناخالصی‌های قلب و جان انسان را در کوره حوادث و مشکلات پاکیزه می‌گرداند. (شاهسون، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه در این مورد آمده است:

خداوند آنها را با گرسنگی آزمایش نمود و به مشقت و ناراحتی مبتلا ساخت، با امور خوفناک امتحان کرد و با سختی‌ها و مشکلات خالص گردانید و از بوته آزمایش بیرون آمدند. (شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۵۲)

و در فراز دیگری از همین خطبه می‌فرمایند:

اما خداوند بندگانش را به انواع شدائد می‌آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می‌کند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌نماید تا تکبر را از قلب‌هایش خارج سازد و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید. (همان: ۴۵۶)

طبق فرمایش امام علیه السلام شیعیان به سبب گناهانشان در همین دنیا به انواع سختی‌ها و مشکلات مبتلا می‌شوند تا پاک‌شده و بدون هیچ‌گونه وزر و وبالی به صحرای محشر وارد شوند. امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر که از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمودند:

همانا خداوند شیعیان ما را به واسطه ابتلای به رنج و محنت از گناهان پاک می‌گرداند و آنان را می‌بخشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۲۳۲)

خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه، شدائد و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریحی، عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، مصائب را در سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج و جهاد شادایی است که با تکلیف ایجاد گردیده و صبر در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی، شادایی است که در تکوین پدید آورده شده است و به طور قهری انسان را در برمی‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۸)

امام علیه السلام یکی از فلسفه‌های سختی عبادت از جمله حج را این‌چنین بیان می‌کنند:

و این حج آزمونی است سترگ، امتحانی سخت، آزمایشی روشن... و اگر خداوند سبحان چنین اراده می‌فرمود که خانه محترم و مشعرهای معظم خود را در پیچاپیچ باغستان‌ها و جویباران و بر دامن دشتی هموار با درختانی انبوه و میوه‌هایی در دسترس، کنار بناهای به‌هم‌پیوسته و روستاهای تنگاتنگ، در کنار گندم‌زارهای طلایی‌رنگ، در بوستانی سرسبز و کشتزارهایی پر گیاه، زمین‌های پر آب، مرغزارها و کشتگاه‌های سرسبز و شاداب و در کناره‌ی راه‌های آبادان بنا کند، در آن صورت پاداش حج گزاران برحسب آسانی آزمون، اندک می‌شد. (معادیخواه، ۱۳۷۴: ۲۸۱)

سوم) تذکر و تنبیه

انسانی که از هر بلا، درد، رنج و آسیبی به دور باشد، ممکن است این خیال بر وی غالب شود که چنین حال و وضعیتی، دائمی و سرمدی است، روحیه تکبر و خودبزرگ‌بینی، پیرو آن را گرفته و ممکن است در برابر خدا با همان روحیه برخورد کند؛ به تعبیری خدا را بنده نباشد و به بیماری فراموشی و نسیان خدا مبتلا شود، اما مواجه شدن با شر، زنگ خطری است که در پشت پرده دنیا، کارگردانی به نام خدا وجود دارد. (قراملکی، ۱۳۹۱: ۹۷)

آیه زیر به وجود روحیه فوق در انسان اشاره می‌کند:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا...؛ هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند درحالی که به سوی او باز می‌گردد، اما هنگامی که نعمتی از جانب خویش به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتیابی قرار می‌دهد. (زمر: ۷)

بنابراین از دیگر فواید عمده بلاها و مصائب آن است که آدمی را از خواب غفلتی که بر اثر فروغلطیدن در نعمت‌های دنیوی، بدان دچار شده است، بیدار می‌کند و مسئولیت‌های خطیر او را در برابر خدای خویش یادآور می‌شود و استکبارش را به تواضع و خضوع مبدل می‌سازد و زمینه مناسبی برای بازگشت او به مسیر حق آماده می‌سازد. (مهدوی آزاد بنی، ۱۳۹۰: ۶۷)

بیداری و هوشیاری در هجوم سخت و تلخ مصائب، در سخن گرانبهای امام علی علیه السلام به گونه‌ای کوتاه و گویا ترسیم شده است، آنجا که می‌فرماید:

إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك البلاء فقد أيقظك؛ هنگامی که دیدی خدای سبحان پی‌درپی بلا می‌فرستد، بدان که تو را بیدار می‌کند (که دچار غفلت و بی‌خبری نشوی). (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۳۲)

و در جای دیگر می‌فرمایند: إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ؛ مصیبت و بلا برای ظالم تنبیه و ادب است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۳۵)

یکی از اهداف مهمی که خداوند با نزول بعضی از بلاها دنبال می‌کند، بیدار ساختن غافلان و بازگرداندن آن‌ها به درگاه خویش است. حضرت در خطبه ۱۴۳، غرض خداوند

را از نزول بلا و آزمایش بندگان، بازگشت آنان به درگاه خویش و توبه و تذکر بیان می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ يَنْقُصُ الثَّمَرَاتِ وَ حَسِبَ الْبِرَكَاتِ وَ
إِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَ...؛ خداوند بندگان خود را که به کارهای
ناشایسته مشغول‌اند به کم‌شدن میوه‌ها و بازداشتن برکات و بستن در
خزینه‌ای نیکوئی‌ها، می‌آزماید تا توبه‌کننده متنبه گشته توبه و بازگشت نماید
و گناه را از خود رانده ترک کند (دیگر مرتکب گناه نشود) و پندگیرنده پند
پذیرد و سرخورده منزجر گردد (گناه نکرده به کار زشت نگراید). (فیض
الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۳۵)

از طرف دیگر یکی از دلایل نزول شر و بلا، می‌تواند عبرت‌آموزی دیگران باشد، قرآن
کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ؛ ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم (و هنگامی که
با این پیامبران به مخالفت برخاستند) آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم،
شاید (بیدار شوند و در برابر حق) خضوع کنند و تسلیم گردند». (انعام: ۴۲)

آری، تمام حوادث، سختی‌ها و مشکلاتی که در امت‌های پیشین به وجود آمده برای
ما عبرتی است که اگر از آنها درس گرفته و بدان عمل نماییم دیگر به آن نتایجی که
عاید آنها شد دچار نخواهیم شد. همین است که خداوند تاریخ را بهترین معلم انسان
می‌داند، زیرا انسان‌ها با مطالعه و سیر در آن می‌توانند از اتفاقاتی که برای انسان‌های
پیشین رخ داده است مطلع شده و دلایل سقوط و یا اعتلای اقوام را بیابند و خود را از
افتادن در خطر هلاکت نجات دهند، اما به شرطی که از آنچه می‌بینند و می‌شنوند پند و
اندرز گیرند. (شاهسون، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

چنان‌که حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۵۷ نهج‌البلاغه فرمودند:
قَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ (وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمِعْتُمْ)؛ به
شما بینایی داده‌اند اگر چشم بگشایید و راه نموده‌اند اگر راه بیابید، شنوایی
بخشیده‌اند اگر بشنوید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۳۵)

چهارم) تواضع و دوری از تکبر

زمینه تکبر و استکبار در انسان وجود دارد، اگر وضع دنیوی انسان از همه جهات مثل
وضع مالی، سلامتی، اجتماعی، شغلی و... خوب و تمام‌عیار باشد، ممکن و به جرئت

می‌توان مدعی شد وی خیال خواهد کرد از همه یا دست‌کم از خیلی‌ها، بهتر و مورد عنایت خاص الهی است؛ بر چنین توهمی، کبر و خودستانی مترتب شده و صاحب آن را فرد متکبر بار خواهد آورد. برای نمونه، در فردی که دارای ثروت انبوه، خانه مجلل، خانواده سالم و فرزندان تنومند، موقعیت اجتماعی بالا و... است، زمینه کبر و استکبار زیاد وجود دارد، چنین شخصی به یک هشدار و زنگ بیدار باش از خواب غفلت نیازمند است. ابتلای چنین فردی به بیماری یا هرگونه گرفتاری و ناملایمتی می‌تواند وی را به خود آورد که موجودی ضعیف و ناتوان است و هر آن ممکن است دیگر سرمایه‌هایش از جمله سلامتی از بین برود، لذا جایی برای تکبر باقی نمی‌ماند، بلکه باید با تواضع در برابر خدا و خلق خدا، قدردان سلامتی و تمکن مالی‌اش باشد. (قراملکی، ۱۳۹۱: ۹۹)

حضرت علی علیه السلام نیز یکی از علل ابتلای انسان به گرفتاری و ناملایمت‌ها را اخراج تخم تکبر از قلب و رویاندن تخم تواضع می‌دانند، آنجا که می‌فرمایند: «أَلَا [يُرَوْنَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبِيرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؛ آیا نمی‌بینید که خداوند به جهت تکبری که شیطان کرد چگونه کوچکش نمود و چگونه به جهت بلندگرایی، ساقطش کرد و او را در دنیا از مقام بندگی خود راند و در سرای آخرت آتش دوزخ را برای او آماده کرد. (جعفری، ۱۳۸۰: ۶۱۹)

و در حدیثی می‌فرمایند:

لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمِيِزًا بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِعَادًا لِلْخِيَلَاءِ؛ اما خداوند مخلوق خویش را با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند، می‌آزماید تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آنها بزدايد و آنان را از کبر و نخوت و بلندپروازی دور سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۴۷)

نتیجه

وجود شر در جهان هستی با شبهات بسیاری روبه‌رو بوده است و با بعضی صفات متعالی خداوند خصوصاً عدل و حکمت الهی ناسازگار به نظر می‌رسد. تبیین‌های امام علی علیه السلام برای رفع این ناسازگاری می‌تواند گره‌گشا باشد.

از نظر امام علی علیه السلام جهان مادی به علت ضعف وجودی خود ناگزیر از پذیرش شرور طبیعی است، یعنی بر اساس قاعده فلسفی سنخیت بین علت و معلول شرور طبیعی لازمه عالم مادی است و امکان ندارد جهان مادی باشد، ولی شرور نباشد. از طرف دیگر برخی از شرور نتیجه مستقیم گناهان انسان است و این خود مردم هستند که با ازدیاد گناهانشان باعث نزول بلا بر خود می‌شوند و خداوند برای بیداری آنها بلاها را نازل می‌کند. از نظر امام علی علیه السلام شرور، آثار تربیتی مثل شکوفایی استعدادهای انسان، از بین رفتن گناهان، تکامل انسان و دوری از تکبر را به همراه دارد، بنابراین خداوند از نزول بلاها و شر، حکمتی را در نظر داشته تا زنگ بیدارباشی برای انسان باشد. طبق نظر امام علیه السلام جایی که بلا و شری بر انسان نازل می‌شود و انسان هیچ نقشی در بروز این پدیده ندارد، خداوند طبق صفت عدالت و حکمت خود، با اصل عوض و انتصاف این سختی‌ها را در قیامت جبران می‌کند.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۷)، کلام و عقاید (توحید و عدل)، تهران: سمت.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- خوانساری، جلال‌الدین (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.

- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: آرایه.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاهسون، منصوره (۱۳۹۰)، آزمایش و ابتلاء در نهج البلاغه، تهران: احسن.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
- طالبی، محمد جواد (۱۳۸۹)، مبانی شراز دیدگاه حکمت متعالیه، قم: دانشگاه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: مؤسسه الهدی النشر و التوزیع.
- غفاری، ابوالحسن (۱۳۹۲)، «جایگاه علیت در قرآن و روایات و تأثیر آن در تفکر عقلی»، قیسات، دوره ۱۸، ش ۶۸.
- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فقیه.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۹۱)، پاسخ به شبهات کلامی (عدل الهی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قمی، عباس (۱۳۷۵)، شرح حکم نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۷۸)، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، تهران: پیام حق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- معادخواه، عبدالمجید (۱۳۷۴)، خورشید بی غروب نهج البلاغه، قم: ذره.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴)، پیام امام علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۴)، نهج البلاغه با ترجمه فارسی و روان، قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
- مهدوی آزاد، رمضان، «فلسفه شراز منظر امام علی علیه السلام»، فصلنامه آفاق دین، ش ۴.